

عوض معلوم شکل گرفته است. در منابع فقهی هم تعبیر متعه و هم، با توجه به محدودیت زمانی آن، تعبیر «نکاح منقطع» یا «موقت» به کار رفته است. از نگاه فقه شیعه، همان حکمتی که برای ازدواج هست و با تعهد طرفین شکل می‌گیرد در عقد متعه نیز تحقق پیدا می‌کند. فقط در متعه واجب است مدت و مهریه تعیین شود. از نظر برخی محققان در دنیای جدید با توجه به شرایط پیش آمده متعه با حفظ حدود و ثغور آن بهترین راه برای جلوگیری از زناست.

فروعات فقهی این موضوع فراوان است، از جمله اینکه آیا عقد موقت در همه شرایط برای مردان مستحب است؟ همچنین در جواز عقد منقطع دختر بکر رشیده، بدون اذن ولی او، اختلاف است که قول اشهر جواز آن است. بنا به قول مشهور بین متأخران، ازدواج موقت میان مرد مسلمان و زن اهل کتاب صحیح است، اما میان زن مسلمان و مرد اهل کتاب جایز نیست. در ازدواج موقت طلاق نیست و طرفین با تمام شدن مدت یا بخشیدن آن توسط مرد از یکدیگر جدا می‌شوند. در صورت حامله شدن زن، هرچند مرد عزل کرده باشد، فرزند از آن شوهر است. اما اگر مرد فرزند را از خود نفی کند در این صورت، بدون نیاز به لعان، فرزند بر حسب ظاهر از او نفی می‌شود، هرچند جایز نیست مرد بدون علم به انتفا نفی فرزند کند. در این ازدواج، برخلاف ازدواج دائم، محدودیتی وجود ندارد و مرد می‌تواند هر تعداد زن که بخواهد به عقد موقت خویش درآورد. زن پس از تمام شدن مدت متعه یا بخشیدن مدت از جانب مرد، در صورت دخول و عدم حاملگی و حیض نشدن در سن حیض، باید چهل و پنج روز عده نگه دارد؛ و در صورت حیض شدن، در اینکه باید دو حیض یا یک حیض یا یک حیض و نیم و یا دو طهرپاکی از حیض نگه دارد اختلاف هست؛ مشهور دو حیض عده است. عده زن حامله وضع حمل اوست. در این عقد نفقه فرزندان بر پدر است و اولاد از پدر و مادر ارث می‌برند، اما طرفین از هم ارث نمی‌برند.

منابع: المیزان، ۲۶۷/۴-۲۶۹؛ تحریر الوسیله، ۲/۲۷۱؛ جواهر الکلام، ۲۷/۳۰-۲۸، ۱۳۹-۱۸۸؛ العروة الوثقی، ۴/۸۱۴؛ الخلاف، طوسی، ۱۷۹/۲-۱۸۰؛ ازدواج موقت و آثار اجتماعی آن، ساجیکو مورانا، ۳۸-۳۹، ۱۱۵-۱۲۰. محسن دریایی

متعال، از اسماء الحسنی. متعال اسم فاعل از تعالی به معنی دارای مقام رفیع است. این صفت تنها یکبار در قرآن در آیه ۹ سوره رعد آمده است. در این آیه و چند آیه قبل و بعد از آن سخن از صفات خداوند است. متعال به این معناست که خدا از صفات مخلوقات منزّه است؛ والامقام تر از آن است که فرزند یا اعضای بدن داشته باشد و یا اینکه بر تخت بنشیند، چشمی او را ببیند و از مکانی به مکان دیگر برود، زیرا وجود بعضی از این مسائل نیازمند آن است که متناهی باشد و گاه لازم است نیازمند چیزی باشد و یا اینکه در وجود او تغییر و تحولی ایجاد شود، که دور از شأن موجود قدیم و واجب است.

منابع: اسماء و صفات، بیهقی، ۴۱؛ المقام الاسبغی فی تفسیر الاسماء الحسنی، ۶۱. عارفه خندق آبادی

متعه، در لغت به معنای چیزی است که از آن بهره‌برداری شده و انتفاع موقت برده می‌شود و در اصطلاح فقهی ازدواجی است که مردی با زنی تا مدت زمان معین با مهریه معین نکاح می‌کند و با سرآمدن وقت تعیین شده، بدون طلاق از همدیگر جدا می‌شوند. تنها آیه قرآنی که بحث متعه در آن مطرح شده، آیه ۲۴ نساء است. بعد از بیان یک سلسله احکام، از جمله تعدد زوجات و ازدواج‌های حرام، به حکم ازدواج‌های حلال پرداخته شده، از جمله ازدواج موقت که به حلال بودن آن اشاره شده است. تمام دانشمندان اسلامی معتقدند متعه در صدر اسلام مباح بود، ولی همگان در دلالت این آیه به مباح بودن آن اتفاق نظر ندارند. علمای شیعه عموماً به این آیه استدلال کرده‌اند و بعضی دانشمندان اهل سنت این آیه را مربوط به متعه می‌دانند، اما می‌گویند در زمان پیامبر نسخ شده است. این نسخ از نظر شیعه پذیرفته نیست و برای اثبات ادعای خود ادله قرآنی و روایی و تاریخی می‌آورند. شیخ طوسی در کتاب خلاف هفت دلیل بر مباح بودن متعه اقامه کرده است. در میان مذاهب مختلف اسلامی، ازدواج موقت از اختصاصات مذهب شیعه و عملی مستحب است.

در منابع حدیثی و روایات ناظر به این آیه قرآنی از لفظ متعه استفاده شده است. در برخی عنوان مستأجر نیز بدان داده شده که کنایه از آن است که در این عقد تملیک منفعت به

مهدوی نیا، سید محمد

۷۸۴۷- توحید افعالی از منظر حکمت

متعالیه، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه: مؤسسه

امام خمینی، ۱۰۶ص، فارسی، منابع: ۱۰۲-۱۰۶، استاد

راهنما: حسین عشاقی؛ استاد مشاور: یزدان پناه.

Ma'ale'a

کد پارسا: P13492

توحید افعالی: اندیشه‌های عرفانی ملاصدرا

(فلسفه و منطق)

۹ بررسی دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی ملاصدرا

درباره توحید افعالی با توجه به مبانی او در حکمت

متعالیه است. در این پژوهش سعی شده است تا

تفسیر خاص صدرالمتألهین از مقوله توحید افعالی

تبیین گردد و شواهد وی از آیات و روایات و حکم

عقل مبنی بر تعلق تمام افعال و آثار به خدای متعال به

نحو استقلالی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. از نظر

نویسنده در فلسفه ملاصدرا فهم توحید افعالی در گرو

فهم عین الربط بودن وجود معلول است یعنی چون ذات

ممکن عین تعلق و ربط و وابستگی به واجب تعالی

است، تمام آثارش نیز عین ربط به حق تعالی است و فاعلیت

قریب الهی سرانجام به مظهریت ممکن ختم می‌شود

که این امر شواهد بسیاری در آیات و روایات دارد.

MADE YAYINLANIR TAN
SONRA GELEN DOKÜMANIY

21 ENM 200

تبیینی نو

از نظریه فطرت* و آزمونی بر مبانی حکمت متعالیه

مرتضی حاجی حسینی

01571

کانت مما قد حصل لها شیء من الصور الحسیة او الخیالیة او العقلیة اذ وجود الشیء للشیء فرع علی وجود ذلك الشیء فی نفسه بنحو ذلك الوجود، ان خارجاً فخارجاً و ان حسیاً فحسیاً و ان خیالیاً فخیالیاً و ان عقلاً فعقلاً، فهی حین حدودها نهاییة الصور المادیات و بدایة الصور الإدراکیات، و وجودها حینئذ آخر القشور الجسمانیة و اول اللبوب الروحانیة»^(۲).

صدر المتألهین، نفس انسانی را دارای شئون و اطوار کثیری می داند که در عین بساطت دارای مراتب مختلف وجودی است قبل از دنیا بوجود عقلی و مثالی موجود است در دنیا ذو مراتب بوجود حسی، خیالی و عقلی است و بعد از دنیا نیز بوجود مثالی و عقلی موجود می باشد بطوریکه وی انسان را انواع و نه نوع واحد می داند:

«و اما الراسخون فی العلم الجامعون بین النظر و البرهان و بین الكشف و الوجدان فعندهم انّ للنفس شوئنا «و اطواراً» کثیره و لها مع بساطتها، اکوان وجودیه بعضها قبل الطبیعة و بعضها مع الطبیعة و بعضها بعد الطبیعة»^(۳).

با بهره جویی از این اصول، نظریه فطرت، تبیینی نو، محکم و خالی از هرگونه تعارض می یابد لذا در این راستا به سراغ قرآن و تفسیر مبارک المیزان می رویم و بدون اینکه مستقیماً این اصول را در تفسیر آیات الهی بکار بریم می کوشیم تا قرآن را مهیمن و مسیطر قرار داده و نظریه فطرت را در آن جویا شویم تا باستقامت مبانی حکمت متعالیه پی ببریم.

اصول اساسی «اصالت وجود» و «تشکیک مراتب وجود» از مقومات حکمت متعالیه بشمار می روند که تأثیر بنیادین و بسزایی بر بسیاری از مباحث فلسفه دارند. انسانشناسی نیز یکی از مسائلی است که در پرتو این اصول محکم حکمت متعالیه، تبیینی تازه می یابد. صدر المتألهین در مبحث نفس به شناسایی نفس انسانی پرداخته و آن را در بدو پیدایش، خالی از بسیاری کمالات و صفات وجودی می داند:

«لأنّ النفوس کلّها خالیة فی مبادئ تکونها عن الکمالات و الصفات الوجودیه»^(۱) همچنین وی نفس انسان در عالم دنیا را دارای مراتب و نشأت مختلف وجودی حسی، خیالی و عقلی می داند و معتقد است: انسان در آغاز، فاقد مراتب سه گانه است و این مراتب سه گانه بتدریج در او فعلیت می یابند. و بر این ادعای خود برهان اقامه می کند: «الصورة صورتان، احدهما صورة مادیة وجودها امر منقسم متحیز ذی جهة، وحدتها عین قبول الکثرة و ثباتها عین التجدد و الانقضاء و فعلها عین قوّة الاشیاء، فکونها صورة مصحوبة بکونها مادة. و الثانية صورة غیر مخلوطة بالمادة سواء کانت مشروطة بوجود المادّة علی وضع خاص بالقیاس الی آلتها ام لا... الاول ضعيفة الوحدة، ضعيفة الوجود... و لذلك لم یکن لها وجود ادراکی فلایکون بوجودها الخارجی محسوسة و لامتخیلة و لامعقولة، و الثانية لها وجود ادراکی صوری بلامادة اما محسوسة اذا احتاجت فی وجودها الی نسبة وضعیة لمظهرها و مرآة حضورها بالقیاس الی مادة، و اما متخیلة او معقولة ان لم یکن كذلك. فاذا تحقق ما ذکرناه، تبیین و ظهران النفس فی اول الفطرة لیست شیئاً من الاشیاء الصوریة بالمعنی الثانی و لا ایضاً

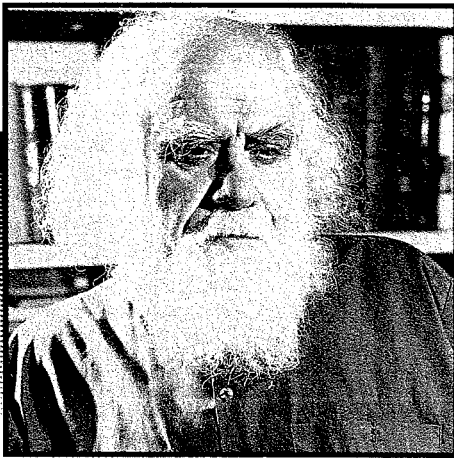
* براساس دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان.

۱ - اسفار، ج ۸، ص ۳۲۷.

۲ - همان، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۳ - همان، ص ۳۴۶.

Muteali



محمد رضا حکیمی

معاد جسمانی در حکمت متعالیه

قسمت اول

۱ - معاد، رکن عظیم اسلام

این تعبیر که مقاله را با آن می‌آغازیم از صدرالمآلهین شیرازی، فیلسوف بزرگ است - روحش در جاودانان شاد -:

«أعلم، أنَّ مسألة المعاد هي ركنٌ عظيمٌ في الإسلام، و أصلٌ كبيرٌ في الحكمة؛ و هي من أغمض المسائل دقةً، و أعظمها شرفاً و رتبةً؛ قل من يهدى إليها من كبراء الحكماء من المتقدمين و من يُرشد إلى إتقانها من عظماء الفضلاء من الإسلاميين»^۱؛ «باید بدانی که موضوع معاد، رکنی است بزرگ در اسلام و اصلی است سترگ در حکمت؛ از پیچیده‌ترین مسائل است در ژرفی و از بالاترین مسائل است در الوایی. از میان فیلسوفان بزرگ اقدمین، کمتر کسی به آن راه نموده است و از جرگه فاضلان بزرگوار مسلمین نه چندان کس به پرداخت آن راهی گشوده است».

در تفسیر «سوره سجده» نیز معاد را یکی از «دو ستون اعتقاد» می‌شمارد:

«فكيف يجد الإنسان الطريقَ إلى مثل هذا المطلوب، الذي هو أحد عمودي الاعتقاد، و هما علم المبدأ و المعاد»^۲.

و همچنین می‌گوید:

«إِنَّ مُحَقِّقِي الْمُسْلِمِينَ - وَ مَنْ يَحْدُو حَذْوَهُمْ - يَقُولُونَ بحدوث الأرواح و ردها إلى البدن، لافى هذا العالم بل فى الآخرة؛ و التناشخية بقدمها و ردها إليه فى هذا العالم، و ينكرون الآخرة و الجنة و النار الجسماني»^۳؛ «محققان مسلمان - و هرکس که با آنان همراهی است - بحدوث ارواح و بازگشت آنها به بدن معتقدند، لیکن نه در این جهان، بلکه در جهان دیگر؛ تناسخیان معتقدند بقدوم ارواح و

بازگشت آنها به بدن در همین جهان؛ اینان سرای دیگر و بهشت و دوزخ جسمانی را نیز انکار می‌کنند».

«الحق أنَّ المُعَادَ فى المعاد، هو بعينه بدنُ الإنسان المشخص الذى مات، بأجزائه بعينها، لامثله، بحيث لو رآه أحد يقول: إنه بعينه هو الذى كان فى الدنيا. و من أنكر هذا فقد أنكر الشريعة و من أنكر الشريعة كافرٌ عقلاً و شرعاً. و من أقروعد مثل البدن الأول بأجزاء آخر، فقد أنكر المعاد حقيقةً؛ و لزمه و إنكارُ شىءٍ من النصوص القرآنية»^۴. «حق این است که آنچه در معاد باز می‌گردد، بعین، همین بدن مشخص انسانی است که مرده است. با همان اجزای [ی عنصری]، نه مانند آن، بگونه‌ای که هرکس او را ببیند می‌گوید: این همان کسی است که در دنیا می‌زیست. هرکس منکر این گونه معاد باشد منکر شریعت شده است و منکر شریعت - از نظر عقل و شرع - کافر است و هرکس بگوید بدنی مانند بدن نخست، لیکن با اجزایی دیگر، بازخواهد گشت نیز در حقیقت معاد را انکار کرده است؛ چنین کسی شماری از نصوص قرآنی را نیز باید انکار کند».

خواجه نصیرالدین طوسی:

«وجوبُ إيفاء الوعد، و الحكمة، يقتضى وجوبُ البعث؛ و الضرورة قاضية بثبوت الجسماني من دين

۱ - المبدأ و المعاد، ص ۴۳۰ - ۴۲۹؛ و نیز: اسفار، ج ۹، ص ۱۷۹، فصل ۱۱: «فى التنبيه على شرف علم المعاد، و علو مكانه و سمو معرفة بعث الارواح و الأجساد و عظم شأنها».

۲ - تفسیر القرآن الکریم - سورة السجدة، ص ۶۳.

۳ - المبدأ و المعاد، ص ۳۷۵.

۴ - همان، ص ۳۷۶.